



فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و چهارم - تابستان ۱۳۹۹ - از صفحه ۲۸ تا ۴۷

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



گذری بر تمثیل در آفرین نامه

جواد رحیمی آتانی^۱، فاطمه حیدری^{۲*}

۱. دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

تمثیل یکی از بهترین شیوه های بلاغی جهت اقناع مخاطب است که شاعران و نویسندگان به وسیله آن، امور معقول را به صورت محسوس و قابل درک در اختیار مخاطب قرار می دهند، از این رو این شگرد ادبی، شیوه ای حکیمانه جهت بیان مقصود محسوب می شود. در این مقاله با استفاده از شیوه تحلیلی - توصیفی، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، تمثیل طبیعی و اسلوب معادله در مثنوی آفرین نامه ابوشکور بلخی بررسی می گردد، بنابراین ابتدا تمثیل از دیدگاه صاحب نظران به صورت اجمال بیان می شود و سپس انواع مذکور در آفرین نامه ابوشکور بلخی بررسی می گردد. ابوشکور تمثیل را نه فقط برای محسوس کردن موضوعاتی همچون: قناعت، شناخت دوست و دشمن، ضرورت تعلیم در کودکی، بلکه برای باورپذیر کردن و تاثیر بیشتر بر مخاطب و تصویر آفرینی استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: تشبیه تمثیلی، ارسال المثل، تمثیل طبیعی، اسلوب معادله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۷

۱. پست الکترونیک: atani@gmail.com

۲. پست الکترونیک نویسنده مسؤول: fateme_heydari10@yahoo.com

مقدمه

تمثیل یکی از شیوه‌های بیان مطلب و خصوصاً بیان اندرز به شیوه غیر مستقیم است که انواع مختلفی دارد. این شکل از بیان مطلب موجب تاثیر بیشتر در مخاطب و تنوع در اشکال انتقال موضوع می شود. شاعر یا نویسنده با استفاده از قوه تخیل، سخن خود را آراسته، به آن جامه نوینی می پوشاند و به عبارت دیگر دست به تولید و خلاقیت می زند. زیرساخت این شگرد ادبی، تشبیه است و گوینده با عنصر خیال، آن را در شکل حکایت یا داستان بیان می کند و مضامین و درون مایه های تعلیمی خود را در قالبی متفاوت به خواننده منتقل می کند و در پیمانه قصه و روایت، آموزه های اخلاقی، حکمی، کلامی، عرفانی و دینی را در اختیار مخاطب قرار می دهد. در این شیوه نویسنده مطلبی را بیان می کند اما مقصود دیگری دارد و بدین وسیله اندیشه های انتزاعی را در قالبی قابل درک ارائه نموده، به گسترش دایره تعبیر و تفسیر مخاطب می پردازد.

«تمثیل در لغت مصدری عربی است به معنی مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی. در اصطلاحات منطقی، اثبات حکم واحدی در امری جزئی به خاطر ثبوت آن حکم در جزئی دیگر به علت وجود معنی مشترکی بین آن دو است و فقها آن را قیاس نامند و جزء اول را فرع و دوم را اصل و مشترک را علت جامع گویند. در اصطلاح علم بدیع، از جمله استعارات است آلا آن که این نوع استعارتی است به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند؛ لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (دهخدا، ذیل واژه) عبدالقاهر جرجانی معتقد است هر تمثیلی تشبیه است اما هر تشبیهی تمثیل نیست. تفاوت این دو در تأویل و تفسیر وجه شبه است. در تشبیه، وجه شبه نیاز به تأویل ندارد زیرا در طرفین تشبیه به یک شکل و معنی است، مانند تشبیه ثریا به خوشه انگور در درخشندگی که در هر دو به یک شکل نمایان است؛ اما در تشبیه: کلمه هایش در روانی مثل آب است، روانی باید تفسیر و تاویل شود زیرا برای آب به یک معنی است و برای سخن بار معنایی دیگری دارد و به معنای قابل فهم و به دور از تنافر است. «تشبیه، عام و تمثیل، اخص از آن است، پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیهی تمثیل نیست.» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۷۰)

تمثیل، بیان روایت و حکایتی است که معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی تر دیگری است. «در تمثیل اصل بر این است که فقط مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم، اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود: مثل کسانی که به دنیا چسبیده اند مثل کسانی است که در رهگذر سیل خانه سازند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۷) در تمثیل، یک ایده ذهنی از خلال وسایط حسی بیان می شود. «هر چند

تمثیل‌ها (خواه در نظم، خواه در نثر، خواه در نمایش‌نامه) پیرنگ داستانی منسجمی دارند، اما نویسندگان آن‌ها از خوانندگان انتظار دارند تا یک‌معنای ثانوی و عمیق‌تر اخلاقی، سیاسی، فلسفی یا دینی را در ورای قصه تشخیص دهند.» (Murfin, 1998:8)

ژویلیام بلیک، شاعر رمانتیک انگلیسی در نامه‌ای به یکی از معاصرانش به نام تامس بوتس نوشته است: «تمثیل، خطابی است به نیروهای عقلانی، آن هنگام که این نیروها از ادراک حسی و جسمانی، پنهان می‌مانند.» (Bowra, 1966:33)

منظور بلیک از ادراک جسمانی، دریافت‌های حسی است و از نیروهای عقلانی، روح تخیلی است که از دید او یگانه واقعیت موجود است. در نظری شعر با امری بیرون از جهان حس و پدیده‌های حسی ارتباط دارد، این تنها معنایی است که او از شعر در نظر دارد و از آن به تمثیل (الیگوری) تعبیر می‌کند، البته بلیک گاه با تحقیر از الیگوری یاد کرده، تمثیل صادق را از تمثیل کاذب جدا می‌کند. از نظری تمثیل خوب «مطابقت یک با یک» نیست، بلکه تمثیل خود، نظامی از سمبل‌هاست که حوادثی را از جهان برین و روحانی نمایش می‌دهد. (همان: ۳۳)

آفرین‌نامه، منظومه‌ای به جا مانده از ابوشکور بلخی «شاعر نیمه اول سده ۴ق/۱۰م. در قالب مثنوی و در بحر متقارب است که به نام نوح‌بن‌نصر بن‌احمد سامانی (۳۳۱-۳۴۳ق/۹۴۳-۹۵۴م) و در فاصله سال‌های ۳۳۳-۳۳۶ق/۹۴۵-۹۴۷م سروده شده است.» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴) آغاز نظم این مثنوی چنان که خود می‌گوید در ۳۳۳ق/۹۴۵م بوده است:

مر این داستان کش بگفت از فیال
ابر سیصد و سی و سه بود^۱

سال (بلخی، ۱۳۹۰: ۶۶)

منظومه ابوشکور بلخی، مشتمل بر مجموعه‌ای از داستان‌های حکمت‌آمیز و تمثیلات کوتاه و پندهای اخلاقی بوده است که جلوه و انعکاس تفکر فلسفی با تکیه بر حکمت عملی و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی در آن دیده می‌شود و علی‌رغم حجم کم باقیمانده، هم می‌توان نمونه‌های مختلفی از تمثیل را در آن یافت و هم ابیات مختلفی که در قرون بعد، به عنوان ضرب‌المثل در آثار شاعران دیگر استفاده شده است.

۱. «از فیال» یعنی از روی ابتکار، از اول، از نخست. (دهخدا، ذیل فیال)

پیشینه تحقیق

تاکنون در پژوهش‌های ادبی، ساختار تمثیل در آفرین‌نامه بررسی نشده‌است و تنها نمونه‌هایی از ارسال‌المثل‌های این کتاب در «امثال و حکم» دهخدا جمع‌آوری شده، اما درباره این مثنوی، می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

نگارندگان مقاله «بررسی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی با نگاهی به میزان تاثیر آن بر قابوس‌نامه» به این نتیجه رسیده‌اند که: «ابوشکور در آفرینش مثنوی خود، بیش از همه، از ایران باستان و اندرزه‌های عهد ساسانی و پیامبر دین بهی، تاثیر پذیرفته است.» (مه‌دوی و تقی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۸) در مقاله: «مقایسه مضامین اندرزی مینوی خرد و آفرین‌نامه بوشکور بلخی» آمده: «ابوشکور دست کم غیر مستقیم تحت تاثیر آموزه‌های مینوی خرد قرار داشته‌است و همه موضوع‌هایی که از آن سخن گفته در مینوی خرد نیز وجود دارد.» (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲۰) مؤلف مقاله: «در باب بوشکور و رودکی» برخی اظهار نظر‌های نادرست در زمینه انتقال بوشکور از رودکی را مردود می‌داند و معتقد است: «همین چندصد بیت باقیمانده از او، نشانگر استقلال و آفرینشگری اوست و به یقین بوشکور از اهمیت والایی برخوردار بوده.» (مسجدی، ۱۳۸۹: ۱۰) چنان‌که ذکر شد تاکنون درباره تمثیلات «آفرین‌نامه» ابوشکور بلخی پژوهشی انجام نشده است.

در این مقاله تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، تمثیل طبیعی و اسلوب معادله در مثنوی مذکور بررسی شده است.

تاثیر تمثیل

کاربرد شگرد تمثیل، علاوه بر آسان‌یاب کردن مفاهیم و معانی غیرمحسوس در قالبی ساده و قابل دریافت، آگاه یا ناخودآگاه در ذهن مخاطب تأثیرات متفاوتی بر جای می‌نهد و احساسات و عواطف را برمی‌انگیزد یا به شدت و حدت آن‌ها مدد می‌رساند و سخن‌گوینده را رنگی فاضلانیه و شکوهمند می‌بخشد و تأثیر روانی بیشتری در شنونده به جای می‌گذارد؛ چنان‌که برخی قداما در تأثیر و اهمیت تمثیل آورده‌اند: «آگاه باش که همه خردمندان اتفاق دارند بر این که تمثیل آنجا که عقب معانی بیاید، معانی که به اختصار در معرض آن قرار بگیرد و از صورت اصلی خود به صورت آن منتقل بشوند، برای آن معانی جامه شکوه می‌پوشاند و فضیلت می‌بخشد... اگر مدح باشد، با شکوه‌تر و با جلال‌تر و در دل‌ها شریف‌تر و بزرگ‌تر و در قلوب با نشاط‌تر بوده... و اگر هجا و ذم باشد برخورد آن دردناک‌تر و داغ آن سوزناک‌تر و تاثیرش سخت‌تر و تیزی‌اش بیشتر می‌شود و چون به‌منظور برهان و استدلال

گفته شود دلیلش روشن تر و چیرگی اش بیشتر و بیانش مؤثرتر است و اگر به منظور اندرز باشد دل را شفا بخش تر.» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۸۶) جرجانی در کتاب «دلایل الاعجاز» اثبات معانی را از جمله ویژگی های تمثیل برشمرده است: «مزیت در تمثیل هم همیشه در طریق اثبات معنی واقع می شود نه در حوزه خود معنی، پس اگر می شنوید که علمای ادب می گویند: موقعیت این نوع جملات - یعنی می - خواهیم بگوییم که او در این صفت آن قدر با شیر یکسان است که گویی عین شیر است - مقام و فضیلتی را برای معانی پدید می آورد و شرافتی را برای معانی موجب می شود و آن ها را در نفس شنونده عظمت می دهد و ارزش آن ها را در نظر مخاطب بالا می برد؛ بایستی بدانید که منظور آنان مثلاً شجاعت و مهمان داری و نظایر این ها که معانی کلمات مفردند نیست، بلکه منظورشان اثبات معانی این کلمات است برای شخصی که این معانی جهت او اثبات می گردد و به وسیله معانی این کلمات از او خبر داده می شود» (همان، ۱۳۶۸: ۱۱۸). باورپذیری و دریافت بهتر و آسان تر از تأثیرات این فن ادبی است؛ چنان که خواجه نصیر طوسی نیز آن را ابزاری در جهت محاکات غرایب برمی شمرد: «باشد که محاکا، غیر حیوان را در صورت حیوانی آرد یا بر محاکات غرایب از او قادر شود. چنان که اصحاب مانی، صورت رحمت و غضب را به نیکوترین و زشت ترین صورتی نقش کنند و شاعران امثال این بسیار کنند چنان که شاعران قدیم خیر را به مثل مردی نهادندی و از او حکایت کردند و همچنین شر را» (طوسی، ۱۳۶۸: ۳-۵۹۲). نویسندگان و شعرا، برای انتقال مفاهیم عقلی، عرفانی و آموزه های اخلاقی، سر دلبران را در حدیث دیگران بیان کرده اند.

ابوشکور بلخی صاحب «آفرین نامه» نیز جهت اندرز و تعلیم خوانندگان مثنوی خود، از انواع مختلف تمثیل برای تصویرسازی و نفوذ در دل و جان مخاطب بهره برده است. هدف شاعر از سرودن اشعار، انجام دادن رسالتی اخلاقی و تعلیم مضامین حکمی، اخلاقی است. درون مایه تمثیلات او را موضوعاتی در زمینه ترویج فضایل و نهی از رذایل اخلاقی رقم می زنند. «تمثیل اخلاقی، قصه ای است که در آن درون مایه به روشنی بر تصویر غلبه دارد. صورت قصه و اشخاص و وقایع صرفاً ابزارهایی هستند که پیامی عادی و از پیش دانسته را بیان می کند. روایت داستانی در این نوع تمثیل بسیار ساده و ادراک آن بسیار آسان است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۶) آفرین نامه منظومه ای تعلیمی است و محتوای ابیات آن حول محور نصیحت و اندرز و موضوعات و تمثیلات اخلاقی می گردد، بر این اساس موضوعات آن را می توان به دسته های زیر تقسیم کرد:

آسانی بعد از سختی:

گشاده شود چون کار سخت بست
کدامین بلندست نابوده پست
(بلخی، ۱۳۹۰: ۴۹)

از اندوه شادی دهد آسمان
گشادی ز تنگی بود بی گمان
(همان: ۵۰)

دوستی:

شود دوست از دوست آراسته
چو با ایمنی مردم از خواسته
(همان: ۵۰)

بود دوست مر دوست را چون سپر
به از دوست مردم که باشد دگر
(همان: ۵۰)

بدبینی دشمن:

کند دشمن آهوی کوچک بزرگ
به خرگوش تو بر نهد نام گرگ
(همان: ۵۲)

ضرورت تعلیم در کودکی:

به هنگام برنایی کودکی
به دانش توان یافتن زیرکی
«درختی که کوچک بود باغبان
بگرداند او را چو خواهد چنان
چو گردد کلان باز نتواندش
که از کژی و خم بگرداندش»
(همان: ۵۳)

عبرت گرفتن از بلاها

نه هر بار گنه بر تو بگذرد
نه آهو همه ساله سبزی چرد
(همان: ۵۴)

هلاهل دوباره نخوردست کس
(همان: ۵۴)

پشیمانی از کرده یک بار بس

قناعت:

فزون از گلیمت مکن پای پیش
(همان: ۵۵)

از اندازه برتر مبر دست خویش

ضرورت گفتن سخن نیکو:

به دانش سخن گوهر آیین شود
(همان: ۴۸)

چو پخته شود تلخ شیرین شود

وارد شدن به هر کاری از راه صحیح آن:

روش دیگر و تو به دیگر منش
نماید چو آب این درفشده هور
نیابی در او آب چون آب جوی»
(همان: ۵۸)

نگردد به کام تو هرگز روش
«به دشت اندرون تشنه را آب شور
اگر برشتابی بدو آب جوی

نکوهش طمع ورزی:

خرد را بدان گونه بگدازد از
(همان: ۵۹)

چو زهری که آرد به تن در گذار

۱- تشبیه تمثیلی

عناصر بنیادی در ساختار هر شعری در زیبایی هنری آن با هم پیوندی ناگسستنی دارند اما گاه برخی شگردها سهم برجسته‌ای را در کلام به خود اختصاص می‌دهند و در نمود زیباسازی و هم در انتقال مفاهیم به مخاطب نقش مؤثرتری دارند و زمینه آسان‌سازی و آسان‌یابی مقصود گوینده را فراهم می‌سازند و مخاطب را در تحلیل متن یاری می‌رسانند. شگرد تمثیل، با داشتن زیرساخت تشبیه، در اشعار ابوشکور بلخی، زمینه تحلیل موضوعات مطروحه او را به دست مخاطب می‌دهد. در تشبیه تمثیل دوسوی تشبیه، وجه شبه و در بسیاری موارد ادات تشبیه دیده می‌شود و این وجه ممیزه تشبیه تمثیل از

استعاره تمثیلیه است. «در تشبیه تمثیل به قرینه‌ای که به‌عدم اراده معنی اصلی دلالت کند، نیازی نیست. تشبیه تمثیل نوعی از حقیقت به‌شمار می‌آید، اما استعاره تمثیلیه فقط در ترکیبات مشهود است نه در مفردات... استعاره تمثیلیه نوعی از مجاز به‌شمار می‌آید [و] احتیاج به‌قرینه‌ای دارد که مانع اراده معنی اصلی گردد [همچنین] در استعاره تمثیلیه جز مشبه‌به باقی نمی‌ماند» (فشارکی، ۱۳۷۰: ۳۹۹)

از دیدگاهی دیگر تشبیه تمثیل، گونه‌ای از تشبیه است که در آن می‌توان با نگاهی هندسی تعادل بین یک مدعا و یک مثل را به‌عینه مشاهده کرد. تنها تفاوتی که می‌تواند تشبیه تمثیل را از دیگر گونه‌های تشبیه مرکب جدا کند، «این است که در تشبیه تمثیل مشبه‌به مرکب، الزاماً محسوس و با ایجاد سازگاری بین حالی با حال مشبه، در پی تقریر حال مشبه است، اما در دیگرگونه‌های تشبیه، مشبه‌به گاه معقول و گاه محسوس است و هدف شاعر در این گونه‌ها صرفاً خلق تصویر است. مشبه‌به محسوس در این‌گونه از موارد، در پی ایجاد ارتباط از طریق ادعای مبتنی بر کذب است. به‌تعبیر دیگر، در تشبیه تمثیل، شاعر حرف خود را به‌یاری تجربه مشترکی که با ما دارد به‌کرسی می‌نشانند، ولی در دیگر انواع تشبیه مرکب، بحثی برای به‌کرسی نشانیدن ادعا و استدلال هنری ندارد؛ او در سرشت هنری خود معتقد است که الف (مشبه) همانند ب (مشبه‌به محسوس مرکب) است.» (همان، ۱۲۰)

شمیسا معتقد است: «تشبیه تمثیل، تشبیه مرکبی است که مشبه‌به آن جنبه مثلی داشته باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱ : ۲۳۳). چنان‌که ابوشکور در تاکید بر این امر که همیشه بعد از سختی آسانی است، از تمثیل - های مختلفی بهره‌می‌گیرد و از مثال فراز و نشیب زندگی استفاده می‌کند چنان‌که آسمان هم برکت و زیبایی خود را بعد از اندوه و گرفتگی ابرها سرازیر می‌کند پس از تحمل سختی عاقبت گشایش در کار خواهد بود:

گشاده شود کار چون سخت بست
کدامین بلندست نابوده پست
(بلخی، ۱۳۹۰: ۴۹)

از اندوه، ششادی دهد آسمان
گشادی ز تنگی بود بی گمان
(همان: ۵۰)

در این دو بیت شاعر ابتدا امر معقولی را بیان می‌کند و در مصراع دوم ادعای خود را با تصویری که بین او و مخاطب روشن است به‌اثبات می‌رساند و در واقع آن را محسوس می‌کند. وجه شبه هم ترکیبی از دو طرف است و آن را می‌توان در جمله «بعد از سختی، آسانی است» خلاصه کرد. در مورد قناعت و خرسندی به تقدیر هم ضرب‌المثل زیر را می‌آورد:

از اندازه برتر مبر دست خویش

فزون از گلیمت مکن پای پیش

(همان: ۵۵)

«وجه شبه در این نوع از تشبیه مجموعه‌ای از چند چیز است و در آن یک‌امر معقول به یک امر محسوس مانند می‌شود. تشبیه تمثیلی از غیر تمثیلی رساتر است، چون وجه شبه آن دارای تفصیلی است که نیاز به ژرف کردن و باریک‌اندیشی دارد. تشبیه تمثیل بازتاب بزرگتری در معانی ایجاد می‌کند، ارزش معانی را بالا می‌برد و قدرت معانی را در تحریک انسان‌ها چندین برابر می‌کند.» (الهاشمی، ۱۳۹۳: ۵۳). بوشکور در مورد عواقب دروغ‌گویی مثال زیبایی خلق می‌کند. شخص دروغ‌گو همیشه به مقصود خود نمی‌رسد و گاه ممکن است دروغ‌گویی به‌قیمت جانش تمام شود، همان‌طوری که همیشه از دریا در و گوهر نمی‌آورند، روزی هم می‌رسد که شخص جانش را در این راه از دست می‌دهد.

دروغ آب و آزم کمتر کند

و گر راست گوید که باور کند

«ز دریا همیشه گهر ناورند

یکی روز باشد که سر ناورند»

(همان: ۵۵)

به‌هنگام اندرز باید توجه داشت که تاثیر سخن و در دل مخاطب چونان الماس است که آهن را می‌برد، باید در به‌کار بردن آن دقت و احتیاط لازم را به‌عمل آورد:

چو الماس کاهن ببرد همی

سخن نیز دل را بدرد همی

(همان: ۵۷)

دنیا و مافیها عاریتی است؛ هر مالی که به‌دست می‌آوری، متعلق به‌دیگران می‌شود و پس از مرگ به‌آنان باز می‌گردد و از ید اختیار بیرون می‌رود، او اموال دنیا را به‌بنده‌ای تشبیه می‌کند که پس از آزادی، دیگر مالکش محسوب نمی‌شوی و نمی‌توانی حقی را از وی سلب کنی.

همه چیز تو هست چیز کسان

چو بیرون روی باز ایشان رسان

«رهی کز خداوند شد بی نیاز

خداوندی وی نداری تو باز»

(همان: ۵۹)

همان‌طور که زهر موجب گداختن جسم می‌شود، طمع هم باعث از بین رفتن و نابودی عقل می‌شود.

چو زهری که آرد به تن در گداز
خرد را بدان گونه بگدازد آرز
(همان: ۵۹)

۲- ارسال المثل، استعاره تمثیلی:

استعاره تمثیلی استعاره مرکبی است که در زبان شهرت یافته است و اهل زبان آن را می‌دانند و در گفته‌ها و نوشته‌های خویش از آن به فراوانی استفاده می‌کنند. «استعاره تمثیلی جمله‌ای است مجازی، با علاقه مشابهت و قرینه صارفه، که در زبان به عنوان مثل یا تمثیل به کار می‌رود». (عقدايي، ۱۳۸۱: ۱۴۳) ارسال المثل آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند و این صنعت همه‌جا موجب آرایش یا تقویت بنیه سخن می‌شود. «گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد» (همایی، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

در ارسال المثل «مشبّه به جنبه مَثَل دارد و می‌توان آن را بدون مشبّه خواند یا برای مشبّه‌های دیگری در نظر گرفت». (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۳) اهل بلاغت «مثل سایر را در زمره تمثیل یا استعاره تمثیلی دسته‌بندی کرده تمثیل را مماثله می‌نامند». (ضیاف، ۱۳۸۳: ۱۶) مثل، قول سایر و مشهوری است که «حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند... مثل را شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامیانه دانسته‌اند... که مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است... مثل، شکل داستانی ندارد، هر چند که ممکن است در واقع، فشرده و خلاصه شده یک داستان باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

ضرب المثل در تقسیم‌بندی انواع تمثیل، «از لحاظ ساختاری، از نوع تمثیل کوتاه به‌شمار می‌رود که در یک جمله یا در قالب یک بیت یا مصراع شکل می‌گیرد» (مرتضایی، ۱۳۹۰: ۳۳). گرچه بعضی از اصطلاحات «آفرین‌نامه» در قرون بعد متروک شده اما ابیات بسیاری از آن به شکل مَثَل مورد استفاده قرار گرفته چنان‌که «علامه دهخدا» در کتاب «امثال و حکم» خود شمار زیادی از این ابیات را آورده است. بوشکور دشمن را به جهت داشتن طینت پلید و بدخواهی به درختی که گوهری تلخ دارد مثل می‌زند که هر قدر چرب و شیرین به او بدهی باز هم میوه تلخ به بار می‌آورد. ذات دشمن با خوبی کردن تغییر نمی‌کند و نباید از او انتظار نیکی داشت:

به دشمن برت استواری مباد
که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهرها
اگر چرب و شیرین دهی مر ورا
(بلخی، ۱۳۹۰: ۵۱)

همان میوه تلخت آرد پدید

از او چرب و شیرین نخواهی مزید

(همان، ۶۲)

مضمون این ابیات در هجونا مه محمود- که کسانی از آن فردوسی اش می‌شمارند- آمده است:

گرش برنشانی به باغ بهشت
 به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
 همان میوه تلخ به سار آورد
 درختی که تلخ است وی را سرشت
 وراز جوی خلدش به هنگام آب
 سرانجام گوهر به سار آورد

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۷/ ۲۱۵۵)

شاعر در مورد تأثیر قضای حتمی معتقد است، هر سرنوشتی که برای انسان رقم خورده بی‌تردید رخ می‌دهد و خلاف آن را نباید انتظار داشت. در واقع این امر مشبیهی است برای مشبیه‌به زیر:

گلیمی که خواهد ربودنش باد
 ز گردن بشخشد^۱ هم از بامداد

(بلخی، ۱۳۹۰: ۶۲)

ابوشکور سستی و تنبلی در کارها را موجب وارونه گشتن امور می‌داند و معتقد است با اهمال کاری نمی‌توان به مقصود رسید و نه حتی از لذت‌ها بهره‌مند شد:

هر که باشد سپوزگار^۲ به دهر
 نوش در کام او بود چون زهر

(دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۱۰۱)

او مفهوم «از مارگیر، مار برآرد همی دمار» را به اشکال مختلف و در قالب ابیات پراکنده در شعر خود آورده است. مأخذ ارسال‌المثل او گفتاری از حضرت علی (ع) است: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسُّهَا وَ السُّهُمُ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْدَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۵). داستان دنیا بسان داستان ماری است که دست بر آن بکشی، نرم ولی در اندرونش زهر کشنده است، فریب خورده نادان به طرف آن می‌رود و خردمند پایان‌بین از آن دوری می‌گزیند.

۱. لغزیدن، سُر خوردن، لیز خوردن، متمایل شدن به جانبی. (دهخدا، ذیل واژه شخشدن)

۲. (همان، ذیل سپوزگار) سست و کاهل و کسی که کاری را به تأخیر کند و بازپس اندازد

ابوشکور حرص دنیا را به ماری مثل می‌زند که هر قدر بیشتر به پرورش آن پردازد به نابودی خود نزدیکتر می‌شود. دهخدا دو بیت زیر را به‌عنوان شاهد از ابوشکور بلخی نقل می‌کند:

مار است حرص دنیا دنبال آن مرو دانی که چیست عاقبت حرص مارگیر
تکیه بر مال جهان هرگز کسی چون من نکرد مال من چون مار گشت و من بسان مارگیر

(دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۴۶)

شاعر بیگاری و کار بی اجرت را مذموم می‌داند و از زبان هارون این‌گونه می‌سراید:

چنین گفت هارون مرا روز مرگ مفرمای هیچ آدمی را مگرگ^۱

(بلخی، ۱۳۹۰: ۶۶)

ابوشکور متأثر از ضرب‌المثل عربی «نعم المودب اللّٰه» روزگار را بهترین معلم می‌خواند و توصیه می‌کند هم‌چون طفل نو آموزی در مقابل این معلم بنشینیم و از نصایحش بهره‌مند شویم:

مگر پیش بنشاندت روزگار که به زو نیابی تو آموزگار

(همان، ۶۴)

مضمون بیت فوق به ضرب‌المثلی بدل شده که فردوسی نیز آن را آورده‌است

یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۰۸۸)

وی تعلیم را امری می‌داند که موجب می‌شود عمر به بطلالت و بیهودگی سپری نشود:

بیاموز تا بد نباشدت روز چو پروانه مر خویشتن را مسوز

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۸۳)

شاعر مفهوم راضی بودن به قسمت را در قالب همراهی باز با فرفور بیان می‌کند و معتقد است، هم‌چنان که همراهی این دو امری خلاف عادت محسوب می‌شود، هم‌نشینی انسان با غیر هم کفو خود نیز کاری نکوهیده و مذموم است:

۱. کار بی مزد و اجرت که آن را بیگار و بیگاری گویند. (دهخدا، ذیل مگرگ)

با باز کجا پنجه زند بیچه فرفور^۱ من بیچه فرخورم و او باز سفیدست
(همان، ج ۱: ۵۱۳)

بیت‌های زیر را هم می‌توان جزو استعاره تمثیلی و یا امثال به حساب آورد:

درستی درشتی نماید نخست	درست است پاسخ ولیکن درشت
(بلخی، ۱۳۹۰: ۶۰)	
و مر گفته را باز نتوان نهفت	سخن تا نگویی توانیش گفت
(همان: ۶۱)	
چو دانا شوی زود والا شوی	بدان کوش تا زود دانا شوی
(همان: ۴۸)	
که دستی که نتوان بریدن ببوس	سخن دان بگفت این سخن بر فسوس
(همان: ۵۱)	
که والاتر آن کس که داناتر است	نه داناتر آن کس که والاتر است
(همان: ۴۸)	
زبردست شد کز دهان تو جست	سخن تا نگویی تو را زیر دست
(همان: ۴۸)	
گمان بر که زهرست هرگز مخور	ز دشمن گر ایدون که یابی شکر
(همان: ۵۱)	

۳- تمثیل طبیعی:

تمثیل طبیعی یکی از انواع تمثیل است و وجه تسمیه آن به‌خاستگاه آن اُنکا دارد و توانایی تجزیه و تحلیل نویسنده و شاعر را نشان می‌دهد که علاوه بر استفاده از انواع مختلف تمثیل (مانند داستان تمثیلی، ضرب‌المثل و تشبیه تمثیل) از تجربیات و رخدادهای ساده روزمره که برای همگان ملموس است، تمثیل‌هایی برای فهم بهتر مخاطب بیاورد. مثالی که واقعیت تاریخی ندارد و برساخته نویسنده است که با توجه به‌موضوع بحث در کلام ذکر می‌شود. در واقع نوعی حجت است و به‌وسیله آن، امری معلوم، از راه مقایسه امری معلوم‌الحکم با امری مجهول‌الحکم به‌دست می‌آید. ارسطو مثالی از

۱. تیهو. (همان، ذیل فرفور)

سقراط را در این زمینه بیان کرده است: «صاحب‌منصبان دولت نباید از طریق قرعه انتخاب شوند. این چنان است که در انتخاب ورزشکاران، به جای انتخاب آنان که شرایط مناسب را برای رقابت دارند، از قرعه کشی استفاده شود و یا گویی به جای آن که شخص دانا را برگزینیم، برای انتخاب سکان‌دار کشتی از میان خدمه کشتی قرعه‌کشی کنیم.» در این مثال، سقراط رخداد ساده و ملموس قرعه‌کشی را برای فهم بهتر انتخاب اصلح بیان کرده آن را مذموم می‌داند. (Aristotle, 1991: 1393b)

وجه شبه تمثیل طبیعی مربوط به قصص و رمزها نیست و از رخداد‌های طبیعی غیر از آنچه در مقوله قابل قرار می‌گیرد به عنوان مشبّه به استفاده می‌شود. سبحانی تمثیل را به انواع رمزی، قصصی و طبیعی تقسیم کرده است: ۱- تمثیل رمزی که از زبان حیوانات و گیاهان به صورت رمز بیان می‌شود و کنایه از معانی دقیقی است که نمونه‌های آن در کتاب کلیله و دمنه ذکر گردیده است؛ مانند قصه آدم با شیطان و سخن گفتن مورچه با سلیمان (ع) ۲- تمثیل قصصی که بیان احوال ملل گذشته در موقعیت‌های مشابه برای عبرت گرفتن است، قرآن این آیه را که می‌فرماید: خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، مثل همسر نوح و لوط که به بندگان شایسته خدا خیانت کرده، داخل آتش شدند.^۱ می‌آورد. ۳- تمثیل طبیعی، تشبیه امری غیر ملموس به امری محسوس و قابل درک است، چنان‌که می‌فرماید: زندگی دنیا هم چون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاهان به وسیله آن رویدند.» (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۰) از این دست مثال‌های طبیعی که برساخته شاعر است در «آفرین‌نامه» جهت باورپذیر کردن مفاهیم اخلاقی و تعلیمی استفاده شده. به عنوان مثال می‌توان به حکایت زیر اشاره کرد که شاعر برای باورپذیر کردن اهمیت تعلیم و تربیت در کودکی به آن اشاره کرده است:

به هـنـگـام برنایـی کودکی	به دانش توان یافتن زیرکی
درختی که کوچک بود باغبان	بگرداند او را چو خواهد چنان
چو گردد کلان باز نتواندش	که از کزی و خم بگرداندش

(بلخی، ۱۳۹۰: ۵۳)

سعدی مضمون تمثیل وی را به کار برده است:

شاخ تر را چنان که خواهی پیچ	نشود خشک جز به آتش راست
-----------------------------	-------------------------

(سعدی، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

۱. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا. (آیه ۱۰، سوره‌التحریم)
۲. وَأَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَتْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا. (آیه ۶۰، النمل)

یکی از کارکردهای تمثیل را اثبات هنری معنی در ذهن شنونده خوانده‌اند. «گوینده با استفاده از تمثیل، علاوه بر طرح سخن خود، مخاطب را با استدلالی ظریف، به سوی اثبات سخنش هدایت می‌کند؛ یعنی با اثبات معنی، راه تردید را بر مخاطب مسدود می‌کند و با تصویری که در زمینه موضوعی خاص برای مخاطب ایجاد می‌کند، او را به نوعی یقین می‌رساند.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۹) ابوشکور در ابیات زیر در مورد اهمیت وارد شدن به هر کاری از راه صحیح آن، تمثیلی طبیعی ذکر می‌کند و جهت استدلال و اقناع مخاطب از آن بهره می‌برد:

نگردد به کـــام تو هرگز روش	روش دیگر و تو به دیگر منش
«به دشت اندرون تشنه را آب شور	نماید چو آب این درفشنده هور
اگر برشـــــــــتابی بدو آب جوی	نیابی در او آب چون آب جوی»

(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۸)

۴- اسلوب معادله:

این شگرد ادبی در شعر و حتی در نثر مبتنی بر تشبیه است. گوینده آن در یک مصراع سخنی بر زبان می‌راند و در مصراعی دیگر با کشف روابط ظریفی که در سخن پیش‌گفته خود با برخی نمونه‌های اجتماعی، طبیعی، تاریخی و اساطیری پیدا می‌کند، تناظری برقرار می‌کند که مبتنی بر تشبیه تمثیلی است. اسلوب معادله ضمن آن که ساختار نحوی ویژه‌ای است که غالباً در شعر اعمال می‌شود، متضمن مفهومی عقلی و از نوع خبری است که سخنور، برای اثبات مدّعی خود مثالی عامه‌پسند ذکر می‌کند به گونه‌ای که از نظر مفهوم می‌توان دو مصراع را برابر دانست. «منظور از اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند، هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها را حتی در معنی به هم مرتبط نکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۰). اسلوب معادله در ضمن ادبی بودن هسته‌ای منطقی و علمی دارد. شاعر برای بیان غرض خود از روشی منطقی مبتنی بر تشبیه بهره می‌گیرد تا میان تصورات نهفته درون خود و جهان پیرامون رابطه‌ای قابل درک برقرار کند. با این شیوه، فهم رابطه دو سوی بیت بر خواننده آسان شده، پیام شعر و منطق آن در دل و جان وی می‌گیرد و بدین وسیله تجربه عقلانی شاعر به تصویر در می‌آید. «تمثیل در معنی دقیق آن می‌تواند در شکل معادله دو جمله‌ای مورد بررسی قرارگیرد و تقریباً مجموعه آن چه متاخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت، بیان دو سوی بیت -دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیز دیگری، اما دو سوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل

به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند، تا آن چه را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۸۴)

با توجه به تعاریف تمثیل و اسلوب معادله، تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد: تمثیل یک نوع استدلال ادبی است و طرف دوم در حکم مثال و دلیلی برای طرف اول است ولی اسلوب معادله این‌گونه نیست. دو سوی اسلوب معادله مصداق هم‌دیگرند ولی در تمثیل طرف دوم برای اثبات مدعای شاعر (طرف اول) است. اسلوب معادله نیز اساس تشبیهی دارد و در حقیقت «یک تشبیه مرکب عقلی به حسی است». (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵: ۲۶۸) که دو جمله را بدون ذکر ادات تشبیه به یک‌دیگر تشبیه می‌کنند. «مشبه‌به این تشبیه یا خود ضرب‌المثل است یا بعداً ضرب‌المثل می‌شود». (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۹) حد فاصل اسلوب معادله و ارسال‌المثل در شدت اشتها و رواج آن در زبان مخاطبان است و هر چه درجه اشتها آن بیشتر باشد به ارسال‌المثل نزدیک‌تر است و «از طرف دیگر در اسلوب معادله لزوماً معقول به محسوس مرکب تشبیه نمی‌شود، اما به لحاظ ساختار لغوی و فنی هیچ فرقی بین ارسال‌المثل و اسلوب معادله نیست». (همان: ۶۳) در اسلوب معادله از ادات تشبیه خبری نیست و وجه شبیهی هم وجود ندارد بلکه این معادله‌سازی شاعرانه است که در دو سوی بیت به کار می‌رود. به عنوان مثال در بیت زیر شاعر بین عیب کوچک و خرگوش، معادله‌سازی کرده و عیب بزرگ را در مقابل لفظ گرگ قرار داده است:

کند دشمن آهوی کوچک بزرگ به خرگوش تو بر نهاد نام گرگ

(بلخی، ۱۳۹۰: ۵۲)

ابوشکور در ابیات زیر میان ارتکاب گناه و خوردن گیاه از سویی و توبه از گناه و هلاهل خوردن نوعی معادله ایجاد کرده است. ارتکاب گناه قابل گذشت نیست، چنان‌که آهو هر سال نمی‌تواند از گیاهان بچرد. یک بار پشیمانی و توبه از گناه کافی است؛ چنان‌که هیچ کس بیش از یک بار نمی‌تواند هلاهل بخورد:

گناهی که کردی و بر تو گذشت نبایدت هرگز بدو بازگشت
ه هر بار بر تو گنه بگذرد نه آهو همه ساله سبزی چرد
پشیمانی از کرده یک بار بس هلاهل دوباره نخوردست کس

(همان: ۵۴)

و در بیت زیر سخن بدون علم را تلخ و دانش را موجب پختگی و شیرینی گفتار می‌داند:

چو پخته شود تلخ شیرین شود

به دانش سخن گوهر آیین شود

(همان: ۴۸)

در واقع بین سخن و تلخی معادله ایجاد کرده و سخن با آگاهی را هم در مقابل شیرینی و پختگی قرار داده است. شاعر از شگرد اسلوب معادله، مفاهیم دست نیافتنی و دیریاب را با مثال های حسی در اختیار مخاطب قرار می دهد.

نتیجه گیری

تمثیل قدمتی بس طولانی دارد و نخستین شاعران تاریخ ادبیات فارسی هم از تمثیل جهت ایضاح بیشتر مطالب خود استفاده کرده اند، بوشکور بلخی هم از این قاعده مستثنی نبوده، در حجم کم ابیاتش می توان انواع مختلف این شیوه ی بلاغی را مشاهده کرد. انواعی نظیر تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، تمثیل طبیعی و ارسال المثل. بوشکور از تمثیل برای مقاصد غالباً تعلیمی خود بهره برده و مفاهیم اندرزی را با استفاده از این صنعت محسوس تر کرده و موجب ایضاح بیشتر مطالب و اقناع مخاطب شده است. تمثیل های آفرین نامه به سادگی مفاهیم عقلی را در دسترس خواننده قرار می دهند. شاعر بجای استفاده از ضرب المثل های رایج زمان خود دست به آفرینش زده و طوری مقاصد اخلاقی خود را بیان کرده که بعضی از ابیاتش به شکل مثل سایر در دوره های بعد مورد استفاده قرار گرفته است. درون مایه تمثیل های وی از نوع تمثیل های اخلاقی است و وی جهت تصویر کردن آموزه های خویش به خلق آن ها مبادرت کرده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (۱۳۸۳)، ترجمه الهی قمشه ای، تهران: چاپخانه ی اعتماد
۱. آقایانی چاوشی، لیلا (۱۳۹۶) جستاری در شگرد تمثیل و انواع آن در مقالات شمس، متن پژوهی ادبی، شماره ۷۳، صص ۱۰۴-۱۲۷
۲. ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۹۶) مضامین اندرزی مینوی خرد و آفرین نامه بوشکور بلخی، پژوهشنامه ادب تعلیمی، صص ۱۰۶-۷۹
۳. بلخی، ابوشکور (۱۳۹۰) آفرین نامه، به تصحیح هاشم محمدی، تهران: بهمن آرا
۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴) رمز و داستان های رمزی در ادبیات فارسی، تهران: علمی و فرهنگی
۵. جبری، سوسن و همکاران (۱۳۸۸) ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبیدی، مجله

- جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴، صص ۱۸-۴۲
۶. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۹)، *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
 ۷. ----- (۱۳۶۸) *دلایل الاعجاز فی القرآن*، ترجمه سید محمد رادمنش، مشهد: آستان قدس رضوی
 ۸. حیدری فر، بهرام و همکاران (۱۳۹۸) *بررسی ساختار و انواع تمثیل در منظومه شیرین و خسرو دهلوی*، مجله ادبیات تمثیلی بوشهر، شماره [هل و دوم، صص ۸- ۳۳]
 ۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳) *امثال و حکم*، تهران: سپهر
 ۱۰. ----- (۱۳۸۸) *لغت نامه*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: نشر دانشگاه تهران
 ۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۷۸) *الأمثال فی القرآن الکریم*. قم: موسسه الصادق (ع) للطباعه و النشر
 ۱۲. سعدی، مصلح الدین عبدالله (۱۳۸۱) *کلیات*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر
 ۱۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳) *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: موسسه انتشارات آگاه
 ۱۴. ----- (۱۳۷۶) *شاعر آینه ها*، تهران: نگاه
 ۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) *بیان*، تهران: انتشارات فردوسی
 ۱۶. صفاء، ذبیح الله، (۱۳۷۳) *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱ و ۲، تهران: فردوس
 ۱۷. ضیف، شوقی (۱۳۸۳) *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمد رضا ترکی، تهران: سمت
 ۱۸. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۶۷) *اساس الاقتباس*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
 ۱۹. عقدایی، تورج (۱۳۸۱)، *نقش خیال، زنجان: نیکان کتاب*
 ۲۰. فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵) *بلاغت تصویر*، تهران: سخن
 ۲۱. فردوسی، (۱۳۷۸) *شاهنامه*، بر اساس نسخه مسکو، تهران: پارسه
 ۲۲. فشارکی، محمد (۱۳۹۲) *نقد بدیع*، تهران: سازمان سمت
 ۲۳. مرتضایی، جواد (۱۳۹۰) *تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی؟*. پژوهش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان. ش ۴. صص ۲۹-۳۸
 ۲۴. مسجدی، حسین (۱۳۸۹) *در باب بوشکور و رودکی*، نشریه ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۸-۱۹
 ۲۵. صص ۱۹۶-۲۰۶
 ۲۶. مهدوی، بتول (۱۳۹۷) *بررسی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه با نگاهی به میزان تاثیر آن بر قابوس-نامه*، پژوهشنامه ی ادبیات تعلیمی، شماره ی ۳۸، صص ۱۱۱-۱۵۶
 ۲۷. *نهج البلاغه*، (۱۳۹۰) شریف رضی، ترجمه شهیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
 ۲۸. الهاشمی، احمد (۱۳۹۳) *جواهر البلاغه*، ترجمه حسن عرفان، قم: نشر بلاغت

۲۹. همایی، جلال الدین (۱۳۸۸) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما

30. Bowra Sir (1966). **Maurice The Romantic Imagination**. London Oxford University press 1966
31. Murfin & Ray (1998). **The Bedford Glossary of Critical and Literary Terms Bedford**. St Martin's New York 1998
32. Aristotal (1991). **"Rhetoric"**. Translated by W. Rhis Roberts. The Complete Works of Aristotal. Ed. Jonothon Barnes. Prinseton University Press. Pp 1354 – 1420





Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 44 / Summer 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



Announcement of allegory in the Afarin nameh

Javad Rahimi atani¹, Fatemeh Heydari^{2*}

1. Student of Persian Language and Literature Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, IRAN
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract

Allegory is one of the best Bolaghi methods to persuade the audience, by which poets and writers provide the audience with sensible and tangible things. Therefore, this literary trick is a wise way to express one's intentions. In this paper, using analytical-descriptive method, allegorical simile, allegorical metaphor, natural allegory and equation style in Masnavi, Abushkour Balkhi's Afarin Nameh is examined. Therefore, first, the allegory is summarized from the point of view of the experts, and then the types mentioned in Abushkour Balkhi's Afarin Nameh is examined. Abu Shakur has used allegory not only to make sense of things such as contentment, to know friend and foe, the necessity of teaching in childhood, but also to make the audience more believable and influential.

Keywords: allegorical simile, parable, natural allegory, equation style